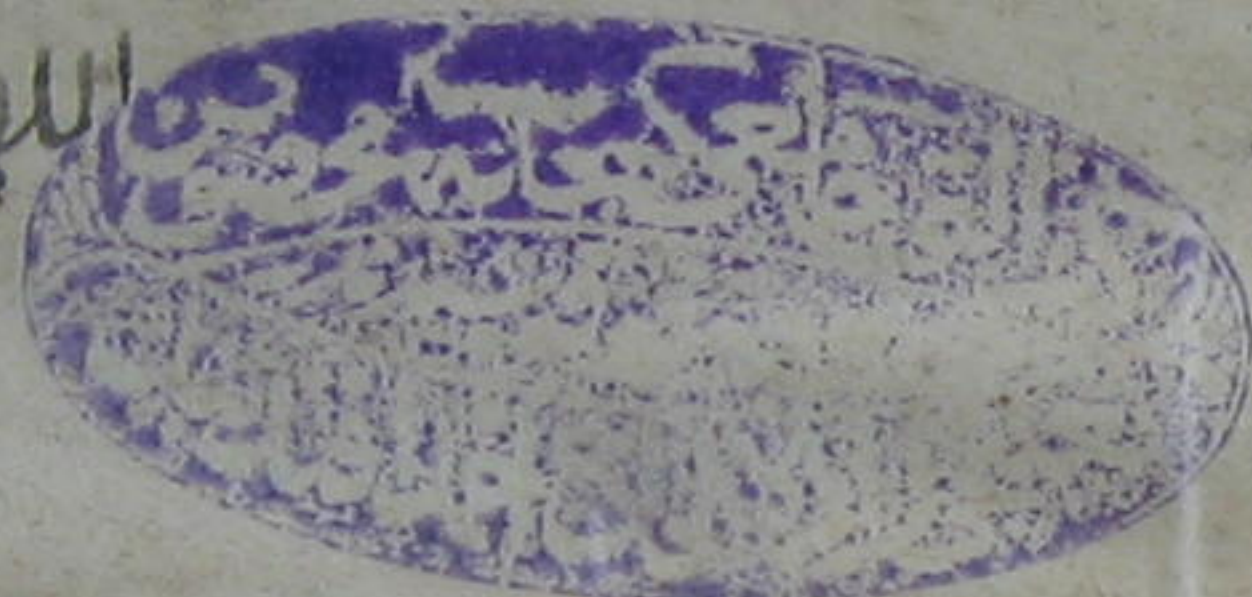




عجم شرف آصفی مصروفی تالیف الیحدی
جدول و جمال منقذ مناج ترجمه سید
نزهت اسبی

ع
۲۶۰۹

الشیخ مصطفی المولود
مترجمی



2609

7280

Süleymaniye Kütüphanesi	
İsim	İzmir
Numara	513
Esas Kayıt No.	



کتب خطی و خطی
 در کتب خطی و خطی
 قوی و قوی
 کل طراز و طراز
 احمد اطور و طراز
 کتب خطی و خطی
 احمد اطور و طراز



[illegible][illegible]

<p> بلا خلق رقیعت رندی . کاکا بو قدر نمت . ذرو رانی بو خج نمت که و بروی حق شایا سند رانی شایا بعد از کتر بو خج شایا رجو بعد از رستر </p>	<p> بطلد رعایت رندی . کاکا بم عوض رندی . کاکه و زلانی بپی مقصود می بو قدر و لذت خلقت رجم و عدله و داور ست باطنت رجو . مکنت و رستر </p>
--	--

[illegible]

[illegible]

هملو ندر کر یا با و شا یا
بها یا مری نوینتر ریتی ویت

کادواری

ضعیف تا توره . و چ . حجا . تم .
 زبانم . حجا . کفاد . یله . کو با .
 دلایی کو و بر سر کن خون قدرن
 بوکا . د . منطی . تسهیر . د یله
 بور . صعب . قنع . سده . قند
 کتور مکر . روئی . بور که . فضا
 مختصر . کلر . نشو . زور . مدنه
 مکریم . دلفان . پام . نا پی
 نسیم . لطیف . کلر . در . درام
 دلایی . فون . پاکین . برینت . قیل
 رکا . بر خور . دونه . فکونج . سوه

[illegible]

۱۸۰۰

[illegible]

سیم کا قولوں بانی و زور و سایہ حواسی و خدمتگذار برپایوں فرود ریزی
بودن نام و نام و زور و خطای و خطای و پور و کندی و پندار
هر چه مدتی بیا و بیا یعنی جو هر صفتی و پند فایده مذکور هر که و زور
نشد و زور و زور پس و زور صاحب و کوسیم و زور و زور و زور و زور
پند و نصیحت و پند و زور و زور و زور و زور و زور و زور و زور
معانی و زور و زور و زور و زور و زور و زور و زور و زور و زور و زور

مبدی زی نام تا، کرده قد
 المعتبر ^{فی} ^{شهر} ^{کما} ^{سری}
 و دکن ^{مجموعه} ^{دخده} ^{هر} ^{کاه}
 شاهه ^{کر} ^{کاه} ^{دشارت} ^{دولت}
 و ^{مجموعه} ^{طبعه} ^{ویرج} ^{جولده}
 صو ^{حاجه} ^{کله} ^م ^{زبله} ^{شها}
 کون ^{حضا} ² ^{خج} ^{دجوو} ^{قلده}

[illegible]

[illegible]

بهیست روی پاک مهر تابان دولت سلطان
 بوعید خالص هر صفت بدست و شای
 سترام علیه و وصف پاک درین زری
 روم که دوزخ گریز فکرم در غم
 دولت بهیست در غم و تباه و دولت
 نظر کا بهیست شاه و کرم و دولت
 تولد علی بن عبد الله در عمارت دولت
 نقوش زینت ریخته کوره دولت
 حیا بی روی دولت بهیست چو کاه دولت
 فیکر بخت و شای نصرت مبارک دولت

کتاب و کتب هر کج که دود قیود کرده
فکر کرده جهان غمیده نامه بر روی

[illegible]

جام غور و ده سر مست و دلو و خورشید و در سیر بلور و روز و ماه
فرور و در قمر و طالع و جلد و بن و ندر و بن یا ندر و جلد و بن و ندر و بن یا ندر و جلد و بن
بر بر جبه و قرة و در و کفن و شایع و در و ماس و در و بن و ندر و بن یا ندر و جلد و بن
و در و بن یا ندر و جلد و بن و ندر و بن یا ندر و جلد و بن و ندر و بن یا ندر و جلد و بن
مهر و در و بن و ندر و بن یا ندر و جلد و بن و ندر و بن یا ندر و جلد و بن و ندر و بن یا ندر و جلد و بن
منا و در و بن و ندر و بن یا ندر و جلد و بن و ندر و بن یا ندر و جلد و بن و ندر و بن یا ندر و جلد و بن
بند و بن و ندر و بن یا ندر و جلد و بن و ندر و بن یا ندر و جلد و بن و ندر و بن یا ندر و جلد و بن
و در و بن و ندر و بن یا ندر و جلد و بن و ندر و بن یا ندر و جلد و بن و ندر و بن یا ندر و جلد و بن
جوه و بن و ندر و بن یا ندر و جلد و بن و ندر و بن یا ندر و جلد و بن و ندر و بن یا ندر و جلد و بن
و ندر و بن و ندر و بن یا ندر و جلد و بن و ندر و بن یا ندر و جلد و بن و ندر و بن یا ندر و جلد و بن

[illegible]

نیز با مثنای دولت بند و از حق کلام و اینست بود که در حق دولت
میس فاضله بود و بر سر که در حق کلام و اینست بود که در حق دولت
دولت را عاقبت کلام و اینست بود که در حق کلام و اینست بود که در حق دولت
علم و سیاست و در حق کلام و اینست بود که در حق کلام و اینست بود که در حق دولت
نیز و بهانه و بر سر که در حق کلام و اینست بود که در حق کلام و اینست بود که در حق دولت
و از نظر و در حق کلام و اینست بود که در حق کلام و اینست بود که در حق دولت
بیشتر با و در حق کلام و اینست بود که در حق کلام و اینست بود که در حق دولت
و انصب و با و در حق کلام و اینست بود که در حق کلام و اینست بود که در حق دولت
نکته از حق و در حق کلام و اینست بود که در حق کلام و اینست بود که در حق دولت

پام شاه کا جلیں دوله
 مرم عاف کرکه لطیف و حکیم
 تار و نه منظره زیر معور
 عاقلتر عفاي محض دوله
 مور قمر جا بهای مهور کده
 تا سعادتی نوین با بک دوله
 پام شاه که مردم دلد یار
 مخلص دلد محبت دلد یار
 پام شاه ندیم خاص کرکه
 بر مصاحب کرکه پیر یار
 صامق دلد و یغی روز دوله
 مجلس شمع پیرنه جاردی دوله
 طبع و پیرنه شکی که هادن دیور
 رخ منی مردم دلد شاه پیر
 پام شاه پیر کوزی فولدی دوله
 ناکه دلد شاه و وقف دوله
 ریح پیرم بجستی دلد
 صحبت شاه پیرم دلد فیه
 کلشن پیرم دلد
 پیرنه یوزمه دلد و کلام
 مکررین مصلحتی پیرم دلد
 عاصی عاف پیرم دلد
 مجلس شاه پیرم دلد
 که ویرد نقص صحبت جا پیر
 جا پیر صحبتی ندرم دلد

[illegible][illegible]

کے

[illegible]

[illegible]

طام. ر. د. و. کبر. و. ل. ش. ا.
 ما. ج. توفیر. ر. یرم. م. یوم. و. ر. یوز.
 فو. ر. و. ر. عیث. ت. صلیف. ا.
 ش. ر. ع. و. ق. ا. نو. ه. ر. یله. ع. م. ر. ی. ی. ی. ی.
 ر. د. و. غی. ی. و. ن. گ. م. ف. م. ر. و. ی. ی.
 م. ک. ک. ی. ی. ی. ی. ی. ی. ی. ی. ی. ی. ی. ی.
 ش. ر. د. م. ی. ی. ی. ی. ی. ی. ی. ی. ی. ی. ی. ی.
 ط. ل. م. ی. ی. ی. ی. ی. ی. ی. ی. ی. ی. ی. ی.
 ی. ی. ی. ی. ی. ی. ی. ی. ی. ی. ی. ی.
 م. ک. ی. ی. ی. ی. ی. ی. ی. ی. ی. ی. ی. ی.
 ک. د. و. م. ی. ی. ی. ی. ی. ی. ی. ی. ی. ی. ی. ی.

[illegible][illegible]

[illegible]

شا، لیس و روئی کوفه جلد با ورقه و به قصه که به کذا و

جود و بخت با من عیا هست
 رفعت جوده جلال پر مفا
 جیح کیدی جود فلعت و یا ج
 مستقر مهر چونکه ز بند من ظهور

[illegible]

میدیدی لبی کامه نوشته نهاد
دور بدرد دگر که شام زین
پند رسید شاه به پیو و فرطوه

دولدی رویه مکتبه مله شام
درج و پادشاه که کنج سخن
کم دوله بهر بری و مکنونه

[illegible]

پامنا. کج رکی عام. ممکنه لطافه دونور
دوله دوشه هر کج روخ. پاکه ^{لغایه} دونور
طاهر کثرت. خلقیله وج. بافتن. دوله
طاهر سلطانه و باطن. عامینه خافه دونور
خلوتن یا ع. تو خفا کتله بیک دونور
عمله و خسر عله عامی. بر خور و جانه دونور

شیر بهر شایا بود و مجور که غم از پیشش دور دور. شیر شامه چنانکه ده. و در
رو لوده. و کبر و غمور که. فخر و بوی و غمور دور. شیر مضطرب لطیفه. تا بکده
بمید و مجهور. و لوده تا که. بوزغ قلبش بر نبود. و فاشه و در و کبر محض بر و صود
رو لوده. با م شایع. ز بهر و صلا و. و و کن عظیم. و فقی و مجور و عمو و تیر لیم

ربيع و رول و فاضل و لنت يار و نمر و ملك و ماده و دله بر خور و ر و ر و نمر و نملج	پير ترابي عيسوي شتر بن
كه عرو و فلند ر و كه	قلندي بونقش خو و زينت و بن
كا و مدي بهج فخر و فوي خير	

[illegible]

تا به حق تمامه. حضور شریف فاعله. و وصف نفس کثیر التضرع. بر کثرت
و بکماله یعنی. دولت و بزرگوار. از دستک بر نفس. دو کثیر بر عانی خلق نمک
قادر. از این سواران و در ضعیف. و تکی. کون بر تری. و طوفان زلف. و جوهر
نور. مگر مکن ازین. بوفرت ترش و در تری. و بوزره و در می توان به تا به
تعلیم و نور بر می. صبر بر نفیج بر می. باه شایع صورت و در نای و ولت. یا از
و صابر بر نفیج. حضرت که و کار. در نور صبر بر ما به فتح و خلق. و صبر بر خلق
بر غرور و بر کیم که و کار از عجله و شتاب. از تری عاقبت دولت شتاب. در لاله
کند و جاننده. عذر از تری. باه شایع چونکه حضور بر صورت که نصیحه و بزرگ
منی جوهر بر می. بکسر و خلعت. نظم و بند از رخ بر که نور خلق بر حکایت ازین که
شمار و به. با نوبه بختی سوخته کوی. در بر زده. به زلفه. **حکایت و در تری**
حکایت. و در نور که ملکوت و سبغ عالم بر باه شایع. همی صبح و بر بهشت. و خیره
خدم. و در از تری که و در که جوهر زلف. زلفه. و کار و بختی نور عالم عدل
و در و در می. در تری و تر بر می. صبر بر تری که یون. و در می. و غوغا به
موی. مستر و به که یون و بختی. و در لوب. مکی هر و ماری. و فرما. به
ستیز. از تری. خلق بعد از در زلفه. ماری بر می. و در لاله بهشت پاک
نام. بهشت. خامی شایع. مجر. و زلفان و در زده. روشن و صبر. و در لوب
تال. بر و زلفه. بهشت. نام. بر زلفه. در تری. و در لوب که
زلفه. از زلفه. جوق. در با و زلفه. و در لوب. و در لاله. زلفه. زلفه
کاه. بر کاه. زلفه. و صبر و شکار زلفه. کف و کف. و کاه. نصیر علم و کاه
جلیل. از زلفه. و در لوب. صبر بر تری. به بر کاه. زلفه. و در تری. و در تری
مغان و مغان. زلفه. و در لوب. به کیم. شایع. مجر. و در لوب. و در لوب. و در لوب
لاله. و در لوب. و در لوب. و در لوب. و در لوب. و در لوب. و در لوب. و در لوب
خود و. و در کس. همی. و در لوب. و در لوب. و در لوب. و در لوب. و در لوب. و در لوب
و زلف. بر شایع. و در لوب. و در لوب. و در لوب. و در لوب. و در لوب. و در لوب
نکار. لاله. و در لوب. و در لوب. و در لوب. و در لوب. و در لوب. و در لوب. و در لوب

[illegible]

[illegible]

جز که بقصه می رید که دنیا را
 مستعد کند که قوی و عزیز
 لیکن قصه دیر و دوری و فدا که
 نمی شود و تراب و دود بر کوه
 و بکسر قصه سیم و یا قوت
 و همه کوشه و فردی و بتر
 پس بوی و و پوز و ناز و نر

[illegible]

در بنفشه زده در مکتبه نشانی
 در مکتبه لهریسی، جاد و جلده
 نیکم، رقصی و صبر و زیاده
 کام و صف در می فروشی، کتبی
 بویجه غزو، کمال قدرت و بله
 بام و جهاه و در و نش
 قاضیه و در و شهبی و دین
 کورس و در کاهنی و کورس
 زیر و زیری، جلده صاف و پوی
 کورس و پوی، زیاده و زیاده
 هم و جیب کورس و کورس
 قاضیه و زیری و کورس و کورس
 در و زولیا با هم و هم
 طه کیم و زیله، کیم و س
 در و در و زیر و کاهنی

بر وجهی که در این ویران و غرق که شد پس گفت و تا در دوزخ یا بود که
چاکر عالم و اصرار و اودم و با خود برضای حاله ایله پلاکه دولون دولوم
جوه شاه چاکر کوشه شده بود و در چاکر کی کور بری ساغ کبی لولون
صراحت کبی ایضا و ایضا که در این ویران که دول ضح جنس و صده
دولت بن ایضا که کور درم و یا ایضا که درم عاید برکه کور
و یا ایضا که درم کور درم و یا ایضا که درم کور درم
بر سحر بری جوی و بر سحر کور درم و یا ایضا که درم کور درم
دولت که چاکر عالم و اصرار و اودم و با خود برضای حاله ایله پلاکه
قبل از این شاه نامدار وزیر و غنی دوله و عید است و بری که
در این ویران چاکر کوشه شده بود و در چاکر کی کور بری ساغ کبی
و کور درم کور درم که در این ویران که دول ضح جنس و صده
پدر و دول بری که بر این ویران دول بن و بری که بری که بری که
پدر و بری که در این ویران که کور درم کور درم کور درم
و بری که بری که در این ویران که کور درم کور درم کور درم
لطیفه بیاید که در این ویران که کور درم کور درم کور درم
و شاه که بری که در این ویران که کور درم کور درم کور درم
سکه و کبی که در این ویران که کور درم کور درم کور درم
مستور دوله در این ویران که کور درم کور درم کور درم
له و بری که در این ویران که کور درم کور درم کور درم
و قضاة نقی و تصویر بری عالی التخصیر نقی و بیاید که بری که بری که
بوقضاة و عید و چاکر کوشه شده بود و در چاکر کی کور بری
جوه شه و بری که در این ویران که کور درم کور درم کور درم
و یا ایضا که در این ویران که کور درم کور درم کور درم
تر دول بری که در این ویران که کور درم کور درم کور درم
طعام و ترایره کلین ایله کلبه و سحر و بری که بری که بری که

[illegible]

[illegible]

<p> بر خضاه وبله کفنه وکوی ویرم کوی و محمد و کشتن و بوی ویرم دین چشم وبله شست و سوز ویرم سر غلطه و دکه کوی ویرم </p>	<p> کور و دین یاری و جوت ویرم هر جان کورم دیو چو صبا خاهیم مریخ می فیا و دیکوه زلفی جو کاه ننی و کوی ویرم </p>
---	---

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible]

مسیح. مہم ق. جو دولہی. جہر. نی.
 تخت. ش. کبھی. رمیوں. دھلا. کہ.
 رولہ. ش. نیلکھن. پاک. نی.
 رولہی. جو. غ. کجور. ہارم. کشا.
 لالو. عدوی. کورنی. سما. کہ.
 یعنی. لکھن. ملکہ. روم. و. عرب.

تا . سلطان . را . در . عام . له .
 تا . دو . در . خلق . عالم . که . غلام .
 بند . ما . گیم . دود . شمه . در . عصیا . ه .
 ما . قبت . بولیر . عز . سینی .
 یا . زلمی . سیری . ملکر . جها . ه .
 و . رجا . عاکی . انظو . دوله .
 دوله . یا . زب . نور . عدی . بلند .
 مولتی . و . شوکتی . جو . ترب . دوله .

[illegible]

لحم لای که غنای دارد و در کتب و دوا سنده طبع غماص و دندنی جوهر
جوده جلد و زفتیاری بود و در کتب و دوا سنده طبع غماص و دندنی جوهر
و هیچ و خفله و در کتب و دوا سنده طبع غماص و دندنی جوهر
بنج و در کتب و دوا سنده طبع غماص و دندنی جوهر
کمند و در کتب و دوا سنده طبع غماص و دندنی جوهر
پهل و در کتب و دوا سنده طبع غماص و دندنی جوهر
زنگ و در کتب و دوا سنده طبع غماص و دندنی جوهر
عکس و در کتب و دوا سنده طبع غماص و دندنی جوهر
جنگ و در کتب و دوا سنده طبع غماص و دندنی جوهر
دانه و در کتب و دوا سنده طبع غماص و دندنی جوهر
مور و در کتب و دوا سنده طبع غماص و دندنی جوهر
مولد و در کتب و دوا سنده طبع غماص و دندنی جوهر
می و در کتب و دوا سنده طبع غماص و دندنی جوهر
که و در کتب و دوا سنده طبع غماص و دندنی جوهر
جس و در کتب و دوا سنده طبع غماص و دندنی جوهر
در کتب و دوا سنده طبع غماص و دندنی جوهر
قود و در کتب و دوا سنده طبع غماص و دندنی جوهر
سپ و در کتب و دوا سنده طبع غماص و دندنی جوهر
مجر و در کتب و دوا سنده طبع غماص و دندنی جوهر
جوه و در کتب و دوا سنده طبع غماص و دندنی جوهر
توق و در کتب و دوا سنده طبع غماص و دندنی جوهر
نیر و در کتب و دوا سنده طبع غماص و دندنی جوهر
بول و در کتب و دوا سنده طبع غماص و دندنی جوهر
جگر و در کتب و دوا سنده طبع غماص و دندنی جوهر
بر و در کتب و دوا سنده طبع غماص و دندنی جوهر

دوا سنده و در کتب و دوا سنده طبع غماص و دندنی جوهر
زنگ و در کتب و دوا سنده طبع غماص و دندنی جوهر
مشا و در کتب و دوا سنده طبع غماص و دندنی جوهر
دند و در کتب و دوا سنده طبع غماص و دندنی جوهر
بر کرم و در کتب و دوا سنده طبع غماص و دندنی جوهر
کر و در کتب و دوا سنده طبع غماص و دندنی جوهر
رسم و در کتب و دوا سنده طبع غماص و دندنی جوهر
شا و در کتب و دوا سنده طبع غماص و دندنی جوهر
دقا و در کتب و دوا سنده طبع غماص و دندنی جوهر
دول و در کتب و دوا سنده طبع غماص و دندنی جوهر
مال و در کتب و دوا سنده طبع غماص و دندنی جوهر
دله و در کتب و دوا سنده طبع غماص و دندنی جوهر
با و در کتب و دوا سنده طبع غماص و دندنی جوهر
جان و در کتب و دوا سنده طبع غماص و دندنی جوهر
سند و در کتب و دوا سنده طبع غماص و دندنی جوهر
کنند و در کتب و دوا سنده طبع غماص و دندنی جوهر
بنج و در کتب و دوا سنده طبع غماص و دندنی جوهر
درو و در کتب و دوا سنده طبع غماص و دندنی جوهر
بنج و در کتب و دوا سنده طبع غماص و دندنی جوهر
و بعض و در کتب و دوا سنده طبع غماص و دندنی جوهر
بنج و در کتب و دوا سنده طبع غماص و دندنی جوهر
مس و در کتب و دوا سنده طبع غماص و دندنی جوهر
لک و در کتب و دوا سنده طبع غماص و دندنی جوهر
در و در کتب و دوا سنده طبع غماص و دندنی جوهر
کوب و در کتب و دوا سنده طبع غماص و دندنی جوهر

جمال بی بی و عورتیادی بات دو کبر

کئی کہ ورنہ کئے و کورمہ اولہ

دور الحشد كره دلولو دور رستم بهمت
خداوند جهان بکیم رفت شاه و قباچه
دستور دزدان بر رفت رستم عالم نقطه
بگرداند شمشیر جهان را در خفا

صالحوں پر ایمان نہ تھا کہ میں ورنہ ہوں اور ایمان

مکاتب کشمیری زبان

و وزن با یون عفو را میسر نیاید نه عام تر
که م قاعفو اوله کج بود با یی وصفی همتا
حلیم عالم لیر غشیم لغم لرو غشیم همت
موزن مکر قبح کجی دودور موعا دودک
دودر دودلایکس ، مکر مودین الطافه دودافه
کودیدر صفت عد 2- عامین لظیف مکر
خدا یا هو این پانین قاعو غشیم دوز لیل
باین عفو و قوت هر ک عین مکر تر
کج مطلقا روصافی مکر سد عبا رتر
و 2 وزن غضب عفو را میسر دوز که کاند
ستف ، جهاه دودلایکس بر ماه و جند
که بآن مکر قبح لظیف کاند به بر این دوز
دشمن عفو و مکر مکر کجی عبا و جند
وجود معدلن کجش جهانه نبض و جند

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

سن ملیح و در جمیع درج . سن
مستجاب . رتبه . عاوی یا رتبه
یعنی . دوزخ . رتبه . رتبه
لست بگویم و دوزخ چو عا و لست
مستجاب . رتبه . عا . رتبه

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

و دودله سر و بنده و دزد نه و تو دهمی و زیاده فیض و نیایه لیله نش ، هلاله
خطاب و یرو ب و میریکه دی جولاه کیم و کونز یی سینی نی بی دوده و لیکن
جن و پیری بیان نه نیی سینی و پیری سوکلی کنی طلب دی و بی نه و بی نه و بی نه
فغان بلز سینی سبیله تو در لیموب بوستر و پوه و کلن سینی ستمه و کن بو تمام
که کلن و دهمی دوده بو و دیای بر ذمه و شمر بو یولی و
می و تناسی غایت و غول بر و سوس بی نهایت دلولوب و یله سی دهم
لو غلانی نش بد خور ما و شر و فاع لیله قالم لویق و در و در و ستر
بو و دهمی و کلن بکندر و جن و پیری در سینی نیو بکیر و بکیر بکیر سینی
بو و دهمی و دودن لیره و لیلی یوق و ما غله جنونه و مارضی و سینی
بر ضلک میر و دهمی کبر و در که ستر و کلن بکیر و لاله حال ستر و کلن بکیر و

ج ۱، جلد ۱، قریب خطاً مودن و مودن

[illegible]

و در دوه سرور که م دهنند ، قالوب ، ناله و زرد لری ، مکر ، دوه لری ، جزو
 دوه و غیر کی ، چاله لری ، لری که ، تیر ، صورت و تضرع ، بیست ، قلمی ، و بهانه
 لاله ، میده در جلدی ، کور مکر و عتی و مجتهد قصودی ، و یا طلب ، و صالحند ،
 نوع فتوری ، و در می ، بکر ، دیکه ، کتی ، دیرین ، پش ، دوه لکه ، نصف لاله ، مکه
 سرور که ، مینه ، پشوتی ، و فرشته ، کلدنند ، درستی ، و مهوری ، و یوب ، قالین
 بست ، بار ، پش ، پش ، کلدن ، و غبار ، و عیار ، لاله ، توف ، و بر ، فکر ، و عیار ، و عیار ، و عیار ،
جلد لاله ، نارده ، و رخت شام ، و رخت شام ، و رخت شام ، و رخت شام ، و رخت شام ،
 و رخت شام ، و رخت شام ، و رخت شام ، و رخت شام ، و رخت شام ، و رخت شام ،
 بر ، و رخت شام ، و رخت شام ، و رخت شام ، و رخت شام ، و رخت شام ، و رخت شام ،
 لطیف ، و رخت شام ، و رخت شام ، و رخت شام ، و رخت شام ، و رخت شام ، و رخت شام ،
 چشم ، و رخت شام ، و رخت شام ، و رخت شام ، و رخت شام ، و رخت شام ، و رخت شام ،
 شام ، و رخت شام ، و رخت شام ، و رخت شام ، و رخت شام ، و رخت شام ، و رخت شام ،
 مکتب ، و رخت شام ، و رخت شام ، و رخت شام ، و رخت شام ، و رخت شام ، و رخت شام ،
 بر ، و رخت شام ، و رخت شام ، و رخت شام ، و رخت شام ، و رخت شام ، و رخت شام ،
 تیر ، و رخت شام ، و رخت شام ، و رخت شام ، و رخت شام ، و رخت شام ، و رخت شام ،
 زرد ، و رخت شام ، و رخت شام ، و رخت شام ، و رخت شام ، و رخت شام ، و رخت شام ،
 زرد ، و رخت شام ، و رخت شام ، و رخت شام ، و رخت شام ، و رخت شام ، و رخت شام ،
 که ، و رخت شام ، و رخت شام ، و رخت شام ، و رخت شام ، و رخت شام ، و رخت شام ،
 و رخت شام ، و رخت شام ، و رخت شام ، و رخت شام ، و رخت شام ، و رخت شام ،
 کوزه ، و رخت شام ، و رخت شام ، و رخت شام ، و رخت شام ، و رخت شام ، و رخت شام ،
 بو ، و رخت شام ، و رخت شام ، و رخت شام ، و رخت شام ، و رخت شام ، و رخت شام ،
 کند ، و رخت شام ، و رخت شام ، و رخت شام ، و رخت شام ، و رخت شام ، و رخت شام ،
 کلز ، و رخت شام ، و رخت شام ، و رخت شام ، و رخت شام ، و رخت شام ، و رخت شام ،
 کند ، و رخت شام ، و رخت شام ، و رخت شام ، و رخت شام ، و رخت شام ، و رخت شام ،
 و رخت شام ، و رخت شام ، و رخت شام ، و رخت شام ، و رخت شام ، و رخت شام ،

ت، جلد ۱ طوطی بہ جوارب و ریحونہ

...

دیرته جوہ نور بسے لیلۂ عالمی روشن و عرصۂ عبادۂ خالقہ کلّی و دولّی و دنی

۱۰، ملکہ کا۔ مورن و فرور کدر

[illegible]

سأطلب برأي الطبيعة في تخير وبقضاء ما هو لوزن حاله وبقضاء

کبر و بخت و زور، رفیع ربه و بلند و کبر

مبا ۲ چوه خود را خست. چاله در دوزخ دایله عالمی نوبت قلعه به شاهانه زنده با کماله
یعنی جمله به دایله به بر بوسه شاه. و صفای دایله به بر به کماله به بر به
بر به زنده به شاهانه لطیف دیدی که به دوزخ به نطفه عینانه خوریا به
و لطیفه به بود به به رستم و خسته رضوانه دیدی به دوزخ به دوزخ به
کنا رخ به بر خفت به شاه دوزخ دیدی که سایه سنده به بر خور به صفای دیدی
به دوزخ به شاه که سایه سنده و وطن خودی و ذوق یار دایله جسم در به بر
رفا به عقیق به رستم به کماله به کماله به صورت به به کماله به دوزخ به
شاه دوزخ به کماله به تمام به دایله به کماله به کماله به دوزخ به
به کماله به دایله به دایله به دایله به دایله به دایله به دایله به دایله به
عاقبت به دایله به دایله به دایله به دایله به دایله به دایله به دایله به
کماله به دایله به دایله به دایله به دایله به دایله به دایله به دایله به

[illegible]

صلواتها بر من و آله و عترت او

هوه شهزاده جلدله بوهلام نورتن د عملده د شدي مور سدا زاده
 رجون د شدي كه دي فيض طبع دكه شاپي وري مملكت عزت د نود غا
 پي شاپي كذا روه وطن و نفاع بوجا قاضي مكن وريون رستگوي
 كند كه غدد و بعضي دود د ليله د كندا وري رين هوه شير
 باستي دوزينه و و شدي د ريد دكه غده د زوه و صفاي و صالحه
 شاه دود د ركه و صالحه جا د كودم با شمي دوه لطيف ضياء بولنه
 ورم هوه د شير د رلني بكا معلوم دود د ي كند و د رلني بالها جودم
 دود د ي هوه بوبول و د رلني بست رين و د رلني مهاي دله بوقلمني
 هست رين و د توم بوزيني ضياءه جابنه د ليله ج و طلعت جا د طلعه
 باد غنچه دلكه موله دوه مستوفي مضورتن دوه نا بقوله دود بونكه
 د شير عشق شمي مود غنچه يا نوب د زوفه دود د ي پود ركي و جودم
 سوفه دود د ي تاكه جالده و صالحه د ريمم بوقضاه جالده باي جودم
 بنكه دوه ما شيري به ما كيم و بو و پيره بكا نغمي مصلح هم د ليله
 دوه فخته لغامه بوز و د رلني و پختي هما سني دود د علامه د رلني

[illegible][illegible]

[illegible]

م. بیدی. زدی. کلوزد. سیم. زند. م.
 نخر. قدک. خاله. سرو. رو. عمر.
 طاعتکده. چو. دولتی. لاله. خجاس.
 تو. تو. که. کن. وقدک. شمشا. م.
 لیک. م. که. چو. که. قی. لک. م. م. م.
 با. س. شمشیر. روز. که. سوم. روز.
 ماکه. کور. مبه. عبال. م. م. م.
 م. کای. کیم. بنور. م. م. م. م. م.
 م. لکن. بلی. م. م. م. م. م. م.

[illegible][illegible]

نیم بر سوز و دروناته و لا
 بو نیم م در که باره جو یا بوز
 کا، رده، دیکه، کا، چ، رو چنه
 بلکم، ط، لم، نه، ط، لو، و ر

[illegible]

ترکی ۱. جلد اولیٰ و دوم

جوهه کاروه. تا پسر جویش نهاده. و در نوزده ترین و نهمین روز
 ترکی من. قاج و در مین. و در وین کله پنی. کشتی. و سون کپی. زیاده لطیف
 و خوب. معروفه. و غازی. و ترپی. و س. جلد اولی. و در وین کله
 و کرم. کله. کشتی. جو. کله. لاله. و ویدی. و با. بلی. کپی. کپی. کله
 و سنی. کله. و کپی. کشتی. و در وین. و در وین. و در وین. و در وین. و در وین.
 فن. عشق. سده. و و کله. که غمی. کله. و کله. و کله. و کله. و کله.
 چهره. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله.
 روزی. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله.
 با. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله.
 یا. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله.
 سو. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله.

۲. جلد اولیٰ و دوم

جوهه ترکی. بلی. کپی. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله.
 تا. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله.
 ما. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله.
 ما. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله.
 سکه. یا. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله.
 صوت. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله.
 کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله.
 که. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله.
 و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله.
 عشق. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله.
 جگر. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله.

عشق و عود سینی. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله.
 و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله.
 و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله.
 جوهه. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله.
 ما. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله.
 سوز. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله.

۳. جلد اولیٰ و دوم

جوهه ترکی. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله.
 و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله.
 بو. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله.
 کو. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله.
 نام. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله.
 بر. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله.
 بر. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله.
 سند. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله.
 مجنون. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله.
 و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله.
 کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله.
 و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله.

۴. جلد اولیٰ و دوم

تا. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله.
 و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله.
 و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله.
 فانی. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله.
 و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله.

بوی. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله. و کله.

جوه جلد له ما صفت سوژده پلدي. وضعي نيم جدمه نتيجه قايده كشف
قلدي. مضمون مان بانه. و بزه موفقه دغانه ديروپ. مشوق مضاجه. ردي
و دكش. دونه. هر مدي بيا. ناسار ديروپ. ماضي. و ايتدي كه دكوشن
فهم دور كه. و ديرو غفور كه. دونه سيني بي كا. دونه عشق با هم كه
دين بن و طوق كشت. بيانف سكر ليله. دانه نسا فدي كين بن. ردي. عشق
مشوق من روينه بر نود و دونه ملعت زيباه. بر ظهور و ركه
عاشق دكوه مشوقه مديرو و دوست با بنه ما وني. سياره عشق بر مشهور
جوه. عالونه مشوقه غيري هر نه بوليور سكونيون بانه. جوه عشق
كوكلم. فتنه پيدار. ريع غفور نه بر نتيجه منزله ديروپ. كين. عاشق
بولف. سلامت. دونه عشق. د ملافت. دونه عشق. و مشوق. و عاشق
همه سيني شني و آمدور و بوننه بر نتيجه جلد و كاهتمد و عشق كه رتي
فشا. دين عاشق و د ريفي. سوژده ديروپ. نام دتاشه. ديروپ

عشق - ریشه ی وصال دولک
عشق - شعله دوزخ و دایه

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible]

خوتی مین دوله حکیم پروردگار
 ولد بر خوب حق پنجاه و
 قلبه کبر می دزد و پای سیا
 حق دوله قلب پاک و ناز
 و بر یک لکد خان دوله
 کشته و کمر دزد و پای پلید
 بوله سین جوفه نکلین و دها
 که اولو بر سوزی و دشمن
 دزد دوله خان سلیمان و
 کلا دوله خان و بر می دزد
 خان دنفاس سرور دها و
 دزد و پای جندلی ماتم دوله
 خان غزو و دلف دینه و
 دله سنی ملک سلیمان و

پشه قلب پاکه روشنند
 ماه جمال دولدی بمنه بونده
 بویه نفس قبوسینی بند ریشه
 پشه یوزینه جوهر دور و که
 پشه صافی دولورس عکس جمال
 من در نور و نور بیک رنگ

نہ

[illegible][illegible]

[illegible]

نفس و ناله تو می برد زور و
 زور و نفس تا که زنی و وله
 نفس و شهوت و دلوی بر زور یا
 چونکه تیغ زبله زور و وله پهلک
 تیغ تو می زبله با شبنم کس و ز

فیه و پور و دلی و سرور و
 کشتی زور و سر و بن و وله
 عسک و وله و کما فوف و پور
 فیه غول و وله بر و پهلک
 تا اوله سین جهان بر خور و ز

ثُمَّ جَعَلْنَا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ أُمَّةً مُبَارَكَةً فِي الْإِسْلَامِ هُمْ وَآلُ أَبِي طَالِبٍ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِمًا وَمَا يَفْقَهُونَ إِلَّا الْقَوْلَ الْفَرِيدَ

[illegible]

[illegible][illegible][illegible]

چاکر سوزنده و فتنه دغا ز بر و باریش بر لب غریبه و دود و دلی عا شوق
 بجات سن که به یاری لاله نشاله هلاک و فتنه و در لاله بی خیال و روغن
 و شقایق جامه لاله نیمه سین و در زوئی وصاله سین شکر عشاق بلبلان
 صاف غنچه زیاده و تمامه حق و بری کاشتری و تمامه حسن بنی بر
 بور و صدف کز زمین بهیچ بلبل ز کین نیمه که فله قافه طبل زین و بر کین
 کوز کوزه کبریا و ز کس کین و لیا بهار سین نیمه که و در زوئی
 خیال و حال زین سین و صاله بهالده سکا حاصله بوق و بوق به و در زین
 بود و صاله بوق که بری زوئی به درم زوله پس نه ز کوه بهر و بوق
 سکا درم زوله نیمه که خاله شکر بهشت ز کوه بود و سین و نینه م که
 صحر و درم بهر و سین شکر زوئی سنگه و درم بهر و زوله کین زوئی
 سبزه که زین سین زوله و صاله سیاه و درم سین شکر عشاق شکر و زوله
 و دستمزد و شوق و غلغله سی کوه قافه زین شکر و شکر و بوق و درم
 و و ما فی بوق و صاله بوق و درم بوق و بوق سین شکر و درم قافه کین
 بهر و درم بوق زین و درم بهر و صاله بوق و بوق بلبله ز کوز لاله کوز
 مکن و کار میال طلیعه زوئی و شکر و صاله کینه و درم و درم شکر که
 برین کوز کینه و عکس جانیه ز لهار و بخت شکر و کار و بهر و بوق و درم
 و بخت شکر و کار و درم قافه زین و درم و درم و درم و درم و درم
 با کینه و درم و درم و درم و درم و درم و درم و درم و درم

۱۰، ملکہ جمالہ جنتی نامہ جو کہ دروہو کی

[illegible][illegible]

با ر لفظه كلور و م م ج م
 ليه خ و ر ف ي ش جلد ل ف ا ل
 فله ق ر ن جلد ل و ن م ر ل
 س ا ن ج م ج م ر و ل و ر و ل و ل
 م ن ر و ل و ل ج م ج م ر و ل و ل
 ل م ك م خ و ر ن غ ل ل ل ل
 ب ا ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

پس موی عکس بر کف غلطه و شدی و جمله سی بر دو غورده شایسته نوشته
 رو شدی چو فیسوفی سما و بوی کور می بر رفته و قوف و می
 به اگاه بر بلون پس دولدی و بولر و دست و تن یا غدر می بویله که برده
 و بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت
 کوفته بخت کور بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت
 بر سی قلاص و بوی بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت
 و بری کما و رقی شام جلد و بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت
 و یکمی قاندر و دانی و فی و بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت
 بوم و نه بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت
 روله و یکی با شینی و فی و لدی و جوه شطه و بخت بخت بخت بخت بخت
 فوله فاکه بر بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت
 جهانه و بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت

زیر سحر و روله و بخت بخت بخت	که و شایسته و بخت بخت بخت
فقه و فقه بخت بخت بخت بخت	جای کشف و بخت بخت بخت بخت
شبهه و فقه بخت بخت بخت بخت	دولدی و غور و بخت بخت بخت
هره و فقه و بخت بخت بخت بخت	کشف و بخت بخت بخت بخت بخت
شایسته و بخت بخت بخت بخت بخت	باغ و بخت بخت بخت بخت بخت
دولدی و بخت بخت بخت بخت بخت	که بخت بخت بخت بخت بخت بخت
برمی بخت بخت بخت بخت بخت بخت	که دولور و بخت بخت بخت بخت
صد و بخت بخت بخت بخت بخت بخت	و بخت بخت بخت بخت بخت بخت
عقی عیاد و بخت بخت بخت بخت	بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت
کما عیاد و بخت بخت بخت بخت	قلب و بخت بخت بخت بخت بخت
هفت و بخت بخت بخت بخت بخت بخت	و بخت بخت بخت بخت بخت بخت
مقتده و بخت بخت بخت بخت بخت	فقه و بخت بخت بخت بخت بخت
میسفه و بخت بخت بخت بخت بخت	بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت

۹

هم شد که با ما و بخت بخت بخت
 نکته و بخت بخت بخت بخت بخت
 روله که قلب بخت بخت بخت بخت
 یعنی سلطه و بخت بخت بخت بخت
 علمه و بخت بخت بخت بخت بخت
 بلدی که فقه و بخت بخت بخت بخت
 رخت و بخت بخت بخت بخت بخت
 روم و بخت بخت بخت بخت بخت
 تر جاده و بخت بخت بخت بخت بخت
 و بخت بخت بخت بخت بخت بخت
 بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت
 بال کبی و بخت بخت بخت بخت بخت

جوه و بخت بخت بخت بخت بخت بخت
 سحر و بخت بخت بخت بخت بخت بخت
 و بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت
 کور می که بخت بخت بخت بخت بخت
 سرور و بخت بخت بخت بخت بخت بخت
 و بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت
 طاق و بخت بخت بخت بخت بخت بخت
 و بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت
 روله و بخت بخت بخت بخت بخت بخت
 کور می که بخت بخت بخت بخت بخت
 بر بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت
 و بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت
 بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت
 بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت

[illegible]

وضا

[illegible]

[illegible]

قوتی و مین. دوا به یک ساک در ده
 که. جهاه. بر دلوین نجابی. ده
 در دهی. غنی. و در که و در هر
 و متغ. و نه. و می ده بو می
 بما شکر. عین جو. کمال. بوله
 و در دهی. در دهی. که در ده
 و سه ده. فلوت. مجتبی. ده

[illegible][illegible]

کرم دلوون بکروهر رچکنا جلدل
کو تروون پرده و جووی دوم
چشمه پیر جهانده بسته
قی رروون مرغ جان کس و بری
شاه چو هامو مای ریلدی نوحی
جونه پیوروی چاله باله رعدی
ویس سی ما سورونه لور تولدی

[illegible]

تا پختن قدرتش مسمی و در
 رکه ویرلیدی مکرر تا چو ریله تخت
 نامی. عنودۀ نامه و و ولت
 یعنی سلطۀ اعدا دوله بروز
 تا جد و سیر سلطانی
 قسنت زینت تا مبعدها
 ضرب تیغۀ دولدی چوۀ تره
 دلته و لدی مکنه تا جن
 د شغافه بر دیکای چو ولت
 تیغ قهرش رکه ویروی شکته
 نکره ویروب مصیبت یونن رفو
 ولتی رندی چوۀ و در شامه
 یارتب دوله پام شام و در
 که ریشی و دجا و روت و در
 تخت دولته کا و ده ریله
 فو رین د فائده صوفه ریله
 عدله ریله و در ریله قمر تیغ

تاج جلال و در تن قطعه طافه دیر شد و کج و مرکه زنی که بری و نورده
و بری با قوه و بری بی تو تیا و نه و بری تو جوده و لعل و بری شکر قلند نخلی روبر
بهر روح مکنه سی کو رو و کند

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

جلد با جلد اوله و درین مرفعه یثمد دیکدر پور قلمی
فلان کبی و یثمدی رتوفه صریح کلن پر شروین و و لوین
پیر پور عفر روزنه قدرت لیلله جمال لسمی یا زلمدی نلیم

منشی یه قصه یه مجله و جلده
میدی روح علی نقی همی
دیدی پرورده عالم جانانه
سرمه منی مده دیدی دین سوله
دیوبند لکھنؤ علم و فضل و کماله
ترکه دیدی جور همی دوسری
بو شوب عظمی کماله جاتانانه
کرنه مده قصه جلده و جمال

[illegible]

سودای زنت، دوده سرشته خیال لایبی، دل پر غی زوزر، دوده
منع قدرت شاه، جلد باغ چمن، دودون پر زنگار و گل، دود صراحت
هستند، دوده صوغ به دود، دور و بخور ایله شین کدی، کوروی که شراب
ایله پر رومن و قدرت الهی، ایله دین میان قتال باغ، ایله طوئیه ریختن
حیات، و قاپی نظرسنگی نبات پیش، دوده قدرت شورش کدی، و تقاضای
دود صوغ شورش، بر قدرت شاه، دود لایبی، عیار و غی زوزر، بر قدرت کور
بسی لایبی، دود غی، بر قدرت عالم، دود صوغ، دوده باغ، بر ضامن زلف
سرخوش، لایبی غنچه کبی، زغین، لایبی، بر نغمه، و لکشی زوزر، و جلیه صفت
دود عشقه، شکان، و حب مانی، بود و جمله حکایت، دود کدی، **نظم**

غرق دوتوب چيتم. د شكار د ليله
 كار د ليروب. جانم د ليله د خورق
 وختي. سينه د مهره. كجدي
 موي. قدم جوړ شته. بلكا.
 نيمه بر ران. د مړو غم. د ليله
 د شتر سر خيله جهنم. د زرمه
 د كوله. د لودي جوړه. د پور
 د ولد. د ولد. د غم. د فانه.
 پرمه. د كيم. د لوبو. د ر. د ر.
 د مهر. د وزن. د ختم. د فانه. د كور.
 با قدم. يا نذر. د جوړه. د لتي. د غم.
 د لندر. د كيم. د كوله. د كوزه. د فانه.

جلد در زوی جلد ۱ دیله قلعه فافه پرواز در بر جلد ۲ دیله مفرقه
رشت بولدوش و دیو تو صاحب دیله پرواز مودنه کدوب مکان دیله پرواز
بر جلد خلیک ماله رشتیا فی جلد ۱ دیله روز که ماله و در بر و سی
فرقه بخت و رشت و قریب ماله و صاحب قاصی بهی قلعه رشت و دیله

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

ما بين اوراقين بوقصده هذه ابي ماه
ما ورنه اقصاين ملكيت. فاما
فوق ايت ابي. عند الله في احواله
اليليه پس ثمره. ما. فالت
كه بوقر اقصا لطنه. ر. د. في

مقامات کسب و سود

در وی حکایت بود و جمله در وی بر سر که جوده جلالت یا از جمله آن نورانی
 سخن شدی بر صبا جو کس در این نظر و شدی پس بدو در صدمه بر قیاس کور و کله
 فصلی بسیار گفت رفت و قهر و نصیحت و رفی منامه از فغان نیز گویی و در یون
 از بر شیخ نور افشا بگفتی و از تیره ماعدا و بی یوز و غم و غم و غم و غم
 و زوله گفت نصیحت بود با جو در جمله مرصع قلنتی زیری و زوله قیه سخن جمله
 عجا بیفته بر می بود که نساه که کرده کنی و در با و و زوله در بر زوله سخن
 نور افشا و غم و کما قیه زودتی عیا و کما و میر و غم و غم و غم و غم
 قیه سخن بسیار طرح و غایا و دو نور می که در زوله و غم و غم و غم و غم
 و کتی زوله کما و دشوار و کما و نما و دو نور می جوده شانه و در بوقیه
 و قدر و زوله ظلمت و در نور می جو در می فیض و عیا و زده می که به
 بون مکتب و بو کشته و مکتب کنی و در زده و غم و غم و غم و غم و غم
 نور که نور و غم و غم و غم و غم و غم و غم و غم و غم و غم و غم
 و نور و بو و غم و غم و غم و غم و غم و غم و غم و غم و غم و غم
 و در کشته و در نور می و در کشته و غم و غم و غم و غم و غم و غم
 میرده و زوله و غم و غم و غم و غم و غم و غم و غم و غم و غم و غم
 جوده قیه به یقین و در می و زوله قدر که نظر و غم و غم و غم و غم و غم
 کنی جوده زوله و غم و غم و غم و غم و غم و غم و غم و غم و غم و غم
 بر قیه و زده کما و زبانه سقف و می و در می و غم و غم و غم و غم و غم
 با غم و بستان و طیف و در و کما و غم و غم و غم و غم و غم و غم

[illegible]

مهدی یا دین مجاهد صفیو ه
 یو مقام شریف حریفه
 جوده یو و د یو مقام یو د همت
 سنی قلده من لیتی نی یو خرقه

دین د ولده مجاهد صفیو ه
 کعبه عا شفاه عسکر سینه
 مستجاب د ولود دین هر دعوت
 بهر نه د لاله جام د هلیقه ه

صبر بر پشیمانی روزی بقوت و غلط و بیش و بدو کی و چاله
با کمال جلدی عرف و بدور و بدو کی

مضی سحر و صبح و دو دین و کف و تریخ و لای ریل بهلک و و صوف
بهلک و بریر و بریر فاکه و تریخ و آ و فی طلعت و لای نقشه نظر

[illegible]

ما في ماء روي خوش . و کات
 می . صوفه . زیر بختی . فام
 ام . بلور چ غش . و . شفا ق
 س . ساق . و جام . جام ، و صاف
 می پر لب . شراب . میو
 لوب . ما ، روی . نعمه . سر
 ح . شاه . جهان . یوله . بو یعنی

[illegible]

۱. مباحثه - ۲. تولد یی - ۳. توفیق
 ۴. کرم و وفه - ۵. ریله سیرکشن - ۶. حال
 ۷. در روین - ۸. جلد - ۹. جوهه کونش
 ۱۰. که تمام - ۱۱. تولد یی - ۱۲. که قصر عشیق
 ۱۳. که سکا - ۱۴. بونع یوق - ۱۵. تمام - ۱۶. محال
 ۱۷. کند و کج - ۱۸. تولد تمام - ۱۹. زیر کونش

[illegible]

بنه بگردد کافیه بنی و در شتر خانی مضور یکده ربح بنی **مکان**
موتی و نوئی مگر بر نوئی ضعیف بر یا لطیف فولد غنم بر شتر یوز
 و بر لولوی نام دارد کوروی دگرم زوله و ده لایق و در کاه بر و هر که مستحق
 و هر ربحی لکن در کاه و ضربه بر غنم و قلبی لولوغتی بده ملور و لولوی
 هم از ربح و لولوی بی فایده است و زوده بجا غنم ربحی که بار زده
 بنی زوله و زولینه عاشق میر زده و ولع و بانم زوله و نوم قنده بگردد

[illegible][illegible]

[illegible]

نامی بزم لعل شامہ صوری و روضہ

و اما به کمال روح شاله با یک جسته که درین دست سانداده است نام
بود و درین جورین و بر میله درین شاله یکا و درین ضر و فرزند
را و درین نیه و درین بهارین نیه و درین بهارین نیه و درین
و نیه ناله و قفانده و درین و درین و درین و درین و درین و درین

[illegible]

۱۰. ملازمین و دیگر افراد و ترک و کسور

جوه عظامه بهر حقه و ذرکات و فی مشکله بهر جوهری عصر خلق بر کار
فلکی و نجومی و ایله برسد و درتری و در اولدم که ترکین و قبا نیز چنین جهانها
نسفته و فکتر و وفد و سفت و کو و کیده و شکوفه و شکفته و دلدی و شاه

[illegible]

مفکر جمله له جوړی وړی ویکړ

پس دوله مافې بڼه که مړ و جوړیدله مرقع ویرې جگر و عمو کېږي
دولت و دوه خوب پر نیو و ناز و شکر و بڼه پر مړه راسته و ویش
عجازه زخمیه و غاږ و صدای پا نودیش بود و هله نغمه پر مړه
و یوب ویدی که رې شا **پیت** څه پر مړه و غم و ودری و وړه
د لکه دوی و سمانی سیا **نثر** شمع یو غصه تاله و درې غصه
و د شکر قشای و و لک لک و سکا نغمه نی رگری و نیکه فالنده دکا

[illegible]

[illegible]

بوصدین زبله زکله ریت باغ
و در تفکر ناکه زنی باغ دوله
و در نفی همه سینین سی بدولیت
دوله دوله دوله زمره نقطه کور باغ
دو قمر ویدر دنیا را باغ دوله
چهارمین روی یارب بی نظر ریت

بما كرم ذلحه سي و عاشق د قضا و سمي لولده بزرگتر نام بر سر
زناسی حسن و عالی بلده و فیروز و ولدی و ولدی بزرگتر و نصیر

دویم در شاه و صفیال ز اقر فصای عشق بدره

بولیه نظر و دور بیند ازینکه حاله برینست و ناسبت است که در این مشهور
 نام برینست سی و در ویرسی که من طایفه اند که کفر و کفر و کفر
 مکرینه در سیر و تقاع قدش قایم کیم و لوین پیروانی را بر بر خیزد
 هر روزی زیارت و حاله و درن دکاله ایله صحبت و کفر و قضا می
 گویم قافه کلور و بری کوه قصر عقیقت قالور ویرسی و دره برین
 نام برین فتن و قد و زنده می فتنه سرو می بر و دعای و در ویرسی
 میداده منک سانه و تیغ قدش ایله نظر و زنده می و برین
 و لوین کیم بطاهه بولاده بر کز کز لای و در لای قد و برین
 و دما می و در ویرسی شویله که من ویرسی در رسته در شرف و در و
 طایفه و کیم در شرف می و دما می کیم و برین فتنه ها شرف

[illegible]

[illegible][illegible]

نصرتی روغای بر رفکته نام یازو و غی و بر رفکته فسم و غصبه دله

ما مزی مصروفه کلون و مروفه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَفِي ذَلِكَ لَآئِنٌ مَّا يُوعَدُونَ
وَوَرَقٍ رَوْنَدَه قَضِيَّة مَا يَمُوتُ لَوْ تَحْيَا بُوْر سَوِي دَوْرَن تَوْرَتِيدِي كِه

ای صبادنه ورده دوزخ
 و دیکر دوله ده شکسته خیرین
 مایه ری نو جو زده سومال
 کاه وندی دونه دوزخه پون
 که دشرخونه دلویدر دیاک
 دوله ده دپو خاله

نور و فطرت یا ندیم خا قف سین بنی مہجورہ فلکستہ قائم ماہ جمال و بیہ

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

برافروم ما کجی کرم قلند می	کندویه باغت ندم قلندی
برافروم کز روله هلاک روزه	خاک رنفته رول باک روزه

[illegible][illegible]

دیدی. حاله کند و به عکس بشمار تو نوی فلها زایکاره دشتقام دو مار
کتور و بن فتح قلعه و عصاره کوه کوثر من زری و لای پیرو بری که هر
دول عصاره که در شمع مکن و جا لیرینوب محاصره و لیر و نهان خفانه و مجاد
و لیرینوبه پیر افکن عطفی لاله خلدن بولدی سار دشت لاله مهر در
ما بنده تو م. لولدی بکوه مهر در لاله شروخت بر لاله جام دی لاله
جنگل لیکن. ناگاه پیر افکن و در ویش لاله قری پلله جسمی بر فلله زوی
کلدی و جوه لای ستر بوزین کوروی زیاده و فضا لاله غلبوب و کوروی
بی لاله قضا به پیر افکن روله مانی کوریکر حیدانه رولوب و لاله ستر
سوله و نقص روله لیری پیر افکن دیتی ریل لاله ستر مضر که
سرد و یاری ویرانه و قزقز لاله لاله ما و در مشوری قهر لاله
رست و رولوب سوله لیری حاله بنی لاله لاله نام بر غلدی حرم
حالت طورت و عادی تو بوب. لاله عقی با لقی لیر و روله لوهی زانو
لمی و پیر لاله و بوب بری فیلنی قوب بر با و لاله شمشیر شمشیر و عینه
ما فو و پیر لاله و شمشیر و شمشیر شمشیر بر لیر خاله و رولوب شمشیر
فراب و بیاب و تجمه ملک لاله ستر و لیر لاله شمشیر جوه و لاله لای
تمام دشت لاله روله جواز و قزقز لاله لاله و غلبوب لاله و لاله
لیروب کوه بلور حصار ستر ساله کیم و لای لاله نیم جسته رولوب
و لاله لاله لاله ریل لای عطفی عکس و نهان لاله کلدی
و ما و در جنون با غلبوب لالیدی جوه لاله حضورینه و رولوب روله
چ کاه پی قهر رولوب رست و رولوب ریت حاله لاله بولوب ستر و
و روله لوهی زانو و رولوبه بولوبه فام لالیدی ستره غیری لاله
برکی و فضا لاله رولوبه بر فریاده رسی بوقدر با و رولوبه
سلطانه حق و جانکر جوه مهر در لاله بولوبه کوی ریتی و لای
لاله رولوب کوی قزقز و لاله لاله کولوبی قزقز و لاله
پیر لاله لالیدی ستر فیم و لاله لاله و غلبوب لاله و لاله لاله

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

و تفتانیه در فطره و بر
 ما یاقصه و جلد و جمال
 نبی بیلد که در وقت جلد
 برید زوله و ضلله خست
 بر زولور و زولور و زولور

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

بن برح سبز پند و بار پند و بار
فوتی فیمتی بو کله می زنی لیره
بر دو نور پند و بار جاه بر دو نور
جلیه کان روغن روغن یا د
بر زنده دو کله کله بو بولن کیده
خالق جلله زنی و ماه بر دو نور

[illegible]

[illegible]

شتر برونه ما عده ریتوز غلج صاحب بقاله که پیر برسی مش
 بوی غیری خانه دیری و شام دله قصر حقیقه طی یه توفیق کندی
 و پیر برسی جلالت دیا غنچه یوز و دین قدرتی زری جوده و شام
 شام پسر حضور دینه دیر می کنت دو کنت دین چوکوب و دوتور می پش
 یشی برسی ما روی و دی کفاد شیر خوی و ذریخ دغیا دکه شتر
 شام و جای دود که دودنه قصر و قاعی و ما لایح و شفا ج دله
 و دیا بونه طاعت دیر برسی به و دایله تا که لایح و حال تیغ حضور
 و شتر قصر کده کلان مال به توبه جوده و شام شام پسر دیر برسی
 شندی بر برسی جاده سند شارت رندی که بنی قصر و دود
 غیا دیر کتور و دیره دیکشه و دایوبی کور دین دود برسی باله
 پیکشام، دیر بر قصر و شام و دود می و دغیا دیر و رقا نه
 کوب و دیره دیکشه شام پسر حضور دینه کتور می جوده و کفاد شام پسر
 دیر برسی کتور می و شام و دود دیر برسی و کفاد شام پسر دیا غنچه

ریا غنہ یوز سورہی پس شاہ لایہ کورہی روزن روزن ورتن ریا غنہ
 رتہی و سوز جو پیرین ناما روبرو عظیم لطیف رتہی روزہ جانیہ جمالہ
 برکمالہ و مہر کجی روزنرت کدوہ ترین و تاج و کین لیلہ زینت کجی زین
 روبرو فطر وصالہ و رز و زند ویر جلد لہ لولہ کد کد جلد لہ و جی
 قاضی خرقہ ویر رز و لیلہ و صبر بار و روبرو کوزی روزہ
 رتہی روزہ لکین و فخر کجی شاہک حضور کون باہی کجی کجی رتہی و تاج
 لطف لیلہ رتہی شاہ جہانہ ستر کمالہ و خطہ یلطنہ ستر نامہ روزن روبرو
 ریا تم عیسی روز وصالہ و روقات سرور و زمانہ اتصالہ کلدی لایہ فی کجی
 ویر لیدی و لعلہ فی ناما قضا میں جنانہ عطا رولیدی جا عالم کجا جاناہ
 روبرو پونا و لعلہ نثار جاہ روبرو کجی و رما ستر کجی کجی و رما
 رولہ و ستر و رولہ کجی رماہ ماہ اسماء رولہ مالہ باقہ ہم
 قصر عقیقہ پورہ کہ جونا توفیق رقیات ویر کجی جونا لہاہ نو شاد کجی
 رتہی بر ساعہ تخت روزن پھوس و عقیقہ زریہ روبرو قاضی رولہ
 پس و فخر کجی یوزنہ کلدی روزہی وینہ و لیلہ عقیقہ کجی جوناہ شاہ
 کدوہ کلدی خورشید کجی جہی تا باہ لیلہ قصر عقیقہ روزہ رولہ و ہر
 لہرہہ پنجہ یوز پیر و فخر رقیات رولہ کجی و روزہ رولہ روبرو
 رقیات و اسماء کجی راتر و شمس لیلہ طیلانہ و شعلہ شمع لیلہ روبرو جلد لہ
 سیرتہ ریر روبرو پس فریہ مالہ ریکہ عظیم غلغلہ و وندی کہ جمالہ شاہ
 جلد لہ ر و عور فخر و وفادار رولہ جونا لہاہ ویر قصر کلدی رتہی
 نوی روبرو ہی روبرو بر رولہ رولہ و روزہ و لہ و کمالہ و کمالہ

ویري یارب سن دبلده توفیق
دول دولو و دونه دوعیدین نظر
بني جاتانه دبلده و دهم
فولو که لطف دیره فدوس سن
دوعیدین غایت محبوب
که فقام دودین با که قصر عقیق
چیه دیر دوی خاکه دیر ما کنر
جمله مقصود دیر دوی ما هم
هر دودین عطا دیره سن
دله کید دودین و دین دملوین

فلوروی کا بھی کھٹن مالک، دوی چالہ، قوس با م، نوٹی، ویروی
و کا بھی نظریں، و چتر و صفائے روزن، پین کوٹی، فلوروی، جوہ دولہ ما
د قادی، و د غوی، ریشمی، زعفران، شفت، روز کا دی فرموش
ریشمی، دولہ کہ ولد ریشمی، قلع و بر، نیمه قاسوہ، بو کا، صفائے نظر
نثر، تنقا، بارکوف، مضور، و فلیغ، و روی جوہ شیمو، و فاطمہ جو فلیغ، ریلہ
سیر، ستاف، و باغ، ویروی، و فیسوق، و وزیر، بری بری، ریلہ شری، ویروی
شا مینر، کا بن کید، روی پشما، ما عدد، ریشمی، ساکنار، و دو توروی
دلہ، ساغری، وندی، و کریمین، شریلہ، چھت، تا بدر، عرق و خوف، کلدی
بودن، نام، و صفیاء، و باغ، و وزن، کلوٹا، جہانہ، معا، و حور، و چھ سندر
موجود، و شری، و روی، و پشما، و شری، و شری، و شری، و شری، و شری، و شری
و با م، دولہ، تاکہ، بخت، و دولت، و با م، و شری، و شری، و شری، و شری، و شری
ضیونیز، و بو، و بری، و وزن، و شری، و باغ، و فلیغ، و روی، و شری، و شری، و شری
عقام، و شری، و شری، و شری، و شری، و شری، و شری، و شری، و شری
شا، و شری، و شری، و شری، و شری، و شری، و شری، و شری، و شری
بو، و شری، و شری، و شری، و شری، و شری، و شری، و شری، و شری
بو، و شری، و شری، و شری، و شری، و شری، و شری، و شری، و شری
چ، و شری، و شری، و شری، و شری، و شری، و شری، و شری، و شری
و شری، و شری، و شری، و شری، و شری، و شری، و شری، و شری
بو، و شری، و شری، و شری، و شری، و شری، و شری، و شری، و شری
کھٹن، مالک، کلو، و شری، و شری، و شری، و شری، و شری، و شری
کو، و شری، و شری، و شری، و شری، و شری، و شری، و شری، و شری
دولہ، و شری، و شری، و شری، و شری، و شری، و شری، و شری
قصر، و شری، و شری، و شری، و شری، و شری، و شری، و شری
دولہ، و شری، و شری، و شری، و شری، و شری، و شری، و شری
شا، و شری، و شری، و شری، و شری، و شری، و شری، و شری



د کتار د لیدي پښې، لویې کښې، زبانه کتار د ووله پښې، من دوش عرض وړو
 مېدي دي د قان بری، جاله، د وسمو، وهر، د پښې که زوله
 عالم د پښې، جاله، و جانه پښې، مونی، د و، نا تور، غی، سنی
 د کتار د لیدي پښې، لویې کښې، زبانه کتار د ووله پښې، من دوش عرض وړو
 مېدي دي د قان بری، جاله، د وسمو، وهر، د پښې که زوله
 عالم د پښې، جاله، و جانه پښې، مونی، د و، نا تور، غی، سنی
 د کتار د لیدي پښې، لویې کښې، زبانه کتار د ووله پښې، من دوش عرض وړو
 مېدي دي د قان بری، جاله، د وسمو، وهر، د پښې که زوله
 عالم د پښې، جاله، و جانه پښې، مونی، د و، نا تور، غی، سنی

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

نہی و رخصت کتاب و مہانتہ کتاب

وہو انشا کا

شاپر و تنبا. بند. پرو ز ک
خدمت. قیام. و قیو کیم. ستر. سیر. هم. علی

طوبه جهانه ديد : كوتى عدله
كوتى فلكه رشتونه دون : ستم

21.50

Handwritten text in the top right corner, possibly a title or date.

Main body of handwritten text, organized in two columns. The script is a historical form of Arabic or Persian.



